

رؤیاهایی که می آیند



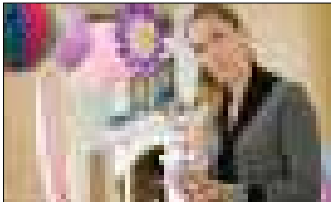
Silent Souls (**Ovsyanki**) مردی که اخیرا همسرش را از دست داده است، همراه با بهترین دوستش عازم سفری می‌شود تا مطابق رسوم قبیله‌ای باستانی در غرب روسیه آیین بدرقه همسرش را انجام دهد. دو مرد در سفر طولانی، هزاران کیلومتر راه طی می‌کنند و خاطراتی را به یاد می‌آورند که نکت تازه‌ای را برای آنها افشا می‌کند. «روح خاموش» که سال گذشته برنده چهار جایزه فرعی جشنواره ونیز و همین‌طور بهترین کارگردانی جشنواره مارل پلاتا و چند جایزه از جشنواره نیکا شد، محصول کشور روسیه است، الکسی فدرچنکو آن را کارگردانی کرده، فیلمنامه‌اش را دنیس اسکین نوشته است و یولیا اوگ، بوری تسوریلو و ایگور سرگیف بازیگران نقش‌های اصلی آن هستند. زمان نمایش فیلم ۷۵ دقیقه است.

خوشحال خوشحال



Happy, Happy (**Sykt lykkelig**) قهرمان این کمدی نورژی به کارگردانی خايم ان سويتسکي، زنی به نام کایا (اگنيس کیتلسن) است که خانواده را بر هر چیز دیگری در دنیا ترجیح می‌دهد و با خوشبینی خلل‌ناپذیری به زندگی نگاه می‌کند، در حالی که شوهرش بر عکس او چندان پایبند به خانواده نیست. برخورد با همسایه‌های تازه که کودکی از کشور اتیوپی را به فرزندخواندگی برگزیده‌اند، تحولی در زندگی او پدید می‌آورد و با فرارسیدن کریسمس، امور شکل دیگری به خودی می‌گیرد. در انگشید ترونوال فیلمنامه را نوشته و مت بولستاد آن را دراماتورژی کرده است. هنریک رافالسن، بوخیم رافالسن و مایریت سارزن از دیگر بازیگران این فیلم ۸۵ دقیقه‌ای هستند.

نمی‌دانم چطور این کار را می‌کنم



I Don't Know How She Does It کیت (سارا جسیکا پارکر) کارمند یک شرکت امور مالی در بوستن، زندگی خوبی را در کنار شوهرش ریچارد (گرگ کینیار) که آرشیتکت است و دو فرزندش می‌گذرانند اما زمانی که همکار تازه‌اش جک (پیرس براؤن) پا به شرکت می‌گذارد و ریچارد پیشنهاد کار و سوسه‌برانگیزی می‌گیرد، همه چیز تغییر می‌کند. داکلاس مک گرath، سازنده فیلم، «بدنام» این کمدی را کارگردانی کرده است و فیلمنامه‌اش را آلین براش مک کنا از زمانی به قلم ایلسن پیرسن اقتباس کرده است. کریستینا هندریکس، الیویا مان، ست مایرز و کلسی گرمر از دیگر بازیگران فیلم هستند که با زمان نمایش ۸۹ دقیقه و درجه‌بندی پی‌بی‌سی ۱۳ به روی پرده رفته است.



بازسازی فیلم کلاسیک سام پکین پیا، این بار به کارگردانی راد لوری (سازنده «آخرین قلمه» و «رستخیز قهرمان») و با بازی جیمز مارسدن و کیت بوسورت در نقش قهرمان‌های داستان است. دیوید یک فیلمنامه‌نویس هالیوود است که با تازه‌عروش به شهر کوچک زادگاه او در جنوب آمریکا می‌رود و در آنجا نشی می‌ان این زوج و افراد محلی بالا می‌گیرد و خون به پا می‌شود. الکساندر اسکارسگارد، دومینیک پوپسل، لاز آلونسو و جیمز وونز از دیگر بازیگران این درام دلهره‌آور ۱۰۹ دقیقه‌ای هستند. فیلمنامه را دیوید سالک گودمن از فیلم پکین با اقتباس کرده است که خودش اقتباسی از رمان «محاصره مزرعه ترنچر» نوشته گوردون ویلیامز انگلیسی بوده است.

درباره فیلم «ارواح خاموش»

فقط عشق پایانی ندارد



مرجانام منطقه‌ای است در مرکزیت غرب روسیه، مردم این سرزمین قبیله باستانی، فنلاندی– مجاری هستند که خود را با روسیه قرن هفدهم وفق داده‌اند، ولی رسوم کهن و عناصر مورد تقدس‌شان (آب، جنگل و سنگ) را از سالیان دور حفظ کرده‌اند. اکنون نیز این ستن باقی مانده از فرهنگ اولیه را نسل جوان و مدرن این سرزمین نگهداری می‌کنند. طی سالیان گذشته مردم مرجا بیشتر به اسلاوها و بعد هم به فرهنگ روس‌ها شبیه شده‌اند، ولی جشن‌های باستانی محلی و عیدهای مقدسی دارند که خیلی پیش از اسلاوها بنا نهاده شده است. از مهم‌ترین نشانه‌های فرهنگی این منطقه تعداد زیاد ديفته‌های باستان شناسان است. یکی از رسوم باستانی این مردمان شیفته آب، سوزاندن بدن انسان مرده و ریختن خاکستر آن در رودخانه است. آنها بر این باورند که این کار باعث جادوانگی انسان می‌شود و رودخانه را‌زهای فرد سوزانده شده را نیز با خود می‌برد. فیلم «ارواح خاموش» در جغرافیای مرجا و با تمرکز بر این رسم به‌جا مانده از سالیان دور ساخته شده است.

زن میژن می‌میرد، او از دوستش آییست می‌خواهد که برای ادای مراسم باستانی بعد از مرگ زنش، همراهی‌اش کند. دو مرد پس از پیمودن مسیری طولانی، مراسم را انجام می‌دهند و خاکستر تانیا را به آب می‌سپارند. در این حین میژن متوجه می‌شود که او تنها کسی نبوده که تانیا را دوست داشته. در راه بازگشت با راهایی تانیهایی برندگان آییست از قفس، میژن کشتل ائومبیل را از دست می‌دهد و ماشین از روی پل به درون رودخانه سقوط می‌کند. دو پرنده کوچکی که فیلم با نمایی از آنها در قفسی پشت دوچرخه آییست شروع می‌شود و در انتها به قول راوی (آییست) کمک به سقوط آنها از پل می‌کنند، «باتینینگ» نام دارند که در زبان فارسی به اصطلاح زرده پَره خطاب می‌شود. این پرنده شبیه گنجشک است و پرهایی زرد و قهوه‌ای دارد. تانیا برندگان را خیلی دوست داشته و در ابتدای زندگی زناشویی،

گفت‌وگو با یولیا اوگ بازیگر «ارواح خاموش»

نفس عمیق

تینا رمیز/ ترجمه: وحیداله موسوی

زمانی که فیلم «ارواح خاموش» اثر آلکسی فدرچنکو، جایزه اول جشنواره فیلم ایوطلبی را از آن خود کرد، فرصتی برای مصاحبه با یولیا اوگ، هنرپیشه اول فیلم به دست آوردیم و درباره تجربه بازی در نقشی که نماد زناگي است گفت‌وگو کردیم.

■ شما نقش بسیار غیرمتعارفی در فیلم داشتید. واکنش اولیه شما نسبت به بازی در نقش یک زن مرده چه بود؟ هرگز این گونه به آن نگاه نکردم، بلکه بر عکس، من نقش را به عنوان فرصت برای بازی در نقش یک زن به معنای مطلق و کلی این کلمه دیدم، به عنوان نمادی از زناگي تا یک فرد خاص نقش قهرمان زنی که من ایفا کردم مظهر ادراک مرده‌ان از یک زن و بینش او نسبت به یک زن است. آن زن مانند آب است، مانند رودخانه‌ای که مدام جاری است، او بسیار اعطاف‌پذیر است. من ابتدا این گونه نیستیم؛ به عنوان یک فرد خاص، من بسیار قوی هستم و معمولاً خودم انتخاب می‌کنم و تصمیم می‌گیرم، به همین دلیل است که پس از اینکه اولین بار فیلمنامه را خواندم، نقش را رد کردم. با خودم فکر کردم که اگر کارگردان چنان نقشی را به من پیشنهاد بدهد، به این معناست که چندان چیزی درباره من نمی‌داند؛ بنابراین با اینکه کار را بسیار جذاب یافتم اما پاسخ منفی دادم، آن هم به این دلیل بسیار ساده که داستانی نبود که من به دنبالش باشم. پاسخخی دریافت کردم، حاکی از اینکه پیش از تصمیم نهایی، با کارگردان ملاقات کنم. من و آلکسی در «هر کز سینمای مسکو» یکدیگر را ملاقات کردیم و گفت‌وگویی بسیار طولانی داشتیم. نمی‌توانستم باور کنم که چقدر نکات اشتراک زیادی با هم داشتیم، نه‌تنها درباره کار مورد بحث، بلکه درباره زندگی به طور کلی؛ با خود فکر کردم اگر این کار گردان، من را مناسب این نقش می‌بیند، پس با او کار می‌کنم! از این رو، شخصیت آلکسی، عامل اصلی و تعیین کننده در تصمیم‌گیری من برای پذیرفتن این نقش بود.

■ آیا درباره سایر عوامل فیلم نیز همین نظر را دارید؟

حتماً! آن آدم‌ها مانند لنگر هستند– آنها احساس امنیت و اطمینان به شما می‌دهند و از سسر در گمی و درماندگی شما جلوگیری می‌کنند. از کار کردن با فیلمبرداری مانند میخائیل کریچمن خیلی چیزها یاد گرفتم. پوری تسوریلو یک هنرپیشه استثنایی و کاملاً بااستعداد است.همین‌طور ایگور سرگیف، من او را از دوران دانشگاه می‌شناسم؛ او در همان سالی که من وارد دانشگاه شدم، از آنجا فارغ‌التحصیل شد. چه معجزه‌هایی که در این فیلم اتفاق بیفتاد.

■ فدرچنکو در یک مصاحبه عنوان کرد که هنرپیشه‌ها وظیفه داشتند تا نوازن‌هایی بین عین و مرگ ایجاد کنند. این کار چگونه تحقق پیدا کرد؟

آلکسی یک کارگردان واقعا خاص‌اش است که هنرپیشه‌ها را با اطلاعات اشباع نمی‌کند، او به شما اجازه می‌دهد تا نفس عمیق بکشید. حتی من این احساس را دارم که لازم نیست شما بازی کنید، بلکه فقط کافی است خودتان باشید، خوشریدی‌تان را حفظ کنید، آرام بمانید، به کارگردان اعتماد کنید. در جواب سوال شما، منبع: nisimazine

سینمای جهان



میژن او را «باتینینگ» صدا می‌زد، مساله دیگر چیزی است که از زبان آییست می‌شنویم؛ دو رسم فولکلوریک مردم مرجا، یکی بستن نخ‌های رنگی به بدن عروس در روز عروسی و سپس بستن این نخ‌ها به شاخه‌های درخت بعد از روز عروسی است. دیگری رسمی است به نام «اسَمَک». این رسم، فردی که همسرش مرده را مجاب می‌کند تا محرمانه‌ترین جزئیات زندگی زناشویی‌شان را با یکی از دوستانش مطرح کند. با این کار فرد سوگوار، ماتم خود را به واسطه انتقال کلام رها می‌کند چنانکه خاکستری و آب همین کار را با مدلول این ماتم می‌کنند. رسم دیگر این است که اگر کسی از مردم مرجا را که در آب غرق شده پیدا کنند، نمی‌سوزانند بلکه چیزی سنگین به او می‌پندند و به آب برش می‌گردانند. آب، بدن او را جایگزین چیز انعطاف‌پذیرتری که ممکن است همان ماهی باشد، می‌کند. دنیس اَشکین براساس داستانی نوشته‌شده خودش، فیلمنامه این فیلم را نگاشته و آلکسی فدرچنکو آن را کارگردانی کرده است. میخائیل کریچمن خوش ذوق نیز مدیر فیلمبرداری است که در کشور ما به واسطه دو فیلم «بارگشت» و «تعبد» به کارگردانی آندری زویاگینیتسف که او فیلمبردارشان بوده، شناخته شده است. نتیجه فیلمی است شاعرانه و چشم‌نواز با داستانی به شدت فولکلوریک و غیرمعمول در سرزمینی ناشنا و مثثلی که یک رأس آن زنی است مرده و دو رأس دیگرش دو مرد دوستدار او، روایتی خوش‌شتن‌دار با مکث‌های فراوان و ترکیب‌بندی‌های غالباً ایستا، بازی‌های درونی گریا به دور از حرکت‌های بیرونی، حاشیه صوتی موثر و همچنین تدوینی که مبتنی بر قرارداد فیلم پیش می‌رود. در بسیاری مواقع که با برداشت‌های بلند مواجهیم، برشی نمی‌بینیم ولی در لحضاتی بجا به دیزالوهای برمی‌خوریم که به پیوند محتوایی دو نما کمک می‌کند. همگی اینها از ویژگی‌های این فیلم هستند.

در تمام فیلم، تانیا کلمه‌ای حرف نمی‌زند و بیشتر حجم کلام از دهان آییست در مقام راوی است. میژن نیز در حین سفر خاطراتش را برای آییست بازگو می‌کند. بسیاری از تاثیرگذارترین لحظات فیلم از جمله تمام رزمان آماده کردن آتش و بعد، سوزاندن تانیا در سکوت و گاهی همراه با موسیقی لحن و قرارداد فیلم تا پایان آن پابرجاست. سر ششوی ندارد، قصد ندارد تمامی کش‌ها را به رخ بکشد، سعی می‌کند محوریت اصلی خود را حفظ و از حاشیه‌ها در روایت بپرهیزد. همچنین نوع روایت به گونه‌ای است که بر حفظ فاصله‌اش با مخاطب و عدم تاثیرگذاری عاطفی بر وی تاکید می‌کند. برای مثال در پلائی که میژن از ماشین پیاده می‌شود و به سمت جنگل می‌رود، او را در عمق تصویر در حال شکستن درختی می‌بینیم و با فاصله‌ای زیاد نظاره‌گر او می‌شویم. نکته‌ای دیگر عبور کاراکترها از پُل‌های گوناگون است. این پُل‌ها به شناخت ما از جغرافیا، یعنی وجود رودهای متعدد و جنگل‌های انبوه در آن منطقه کمک‌شایانی می‌کند.

موسیقی و حاشیه صوتی کمک فراوانی به پیشبرد روایت می‌کنند. زمانی که دو مرد در ابتدا سوار ماشین می‌شوند تا بروند و تانیا ی مرده را آماده کنند و بعد راهی سفری برای ادای مراسم ولی بنابر نشان شوند، زمزمه زنی (احتمالاً خود تانیا) را روی تصویر می‌شنویم و این صدا زمانی طولانی تا آماده کردن تانیا در خانه

افقی:

۱- محل تولد هرودوت- میله اهنی
جایه‌جاکننده اجسام سنگین ۲- نگهبان چماق به دست- آموخته لقمان حسن معاشرت- میل به غذا ۳- پایسه، رکن- شرم، آزرم- گردن کش ۴- درخت انگور- امیر، بزرگ- رویای تشنه لب- نشانه مفعولی ۵- پنبه دانه- بدهی- طایفه‌های از ایلات کرد سسندج ۶- مکتب کلامی مبتنی بر ارزش عقل و استدلال- آماده و فراهم ۷- قورباغه، وزغ- جنگ- همراه عروس ۸- لرزاکن- زنبور عسل- گشاد نیست- اسب چابار ۹- قاضی اموات هندوها- سسوغات شهر مراغه- خدای درآویش ۱۰- پیسروی کردن- بندباز ۱۱- پیروی کردن- دروغگو در غربت فراوان زند- تکرار حرف بیست وشش ۱۲- حرص و طمع- به‌پاخاستن- طولانی‌ترین رود- مخفف هم او ۱۳- آخرین پادشاه پیشدادی- رودی در شرق خراسان- ویران ۱۴- ترس و بیم- خدای من- موهوم ۱۵- کمبایی- اثری از اناطول فرانس نویسنده فرانسوی

حل جدول ۱۳۲۰

۷ فیلمبرداری چقدر طول کشید؟
روی مهر هفته خیلی طول نکشید؛ ما در روز ۲۵ اکتبر شروع و در ۱۲ دسامبر تمام کردیم و مسافرت به مکان‌های مختلف هم شامل این مدت‌زمانی می‌شد. چیزهای بسیاری می‌توان درباره شیوه مورد استفاده کریچمن در مورد فراشد فیلمبرداری گفت، با چند برداشت معهود، او از رویکرد مستند برای فیلمبرداری این فیلم داستانی استفاده کرد. دوربین از چشم انسان تقلید می‌کند که همین موجب نوعی ارتباط ژرف‌تر با این دستمایه می‌شود. از یک سو، این کار هنرپیشه را دشور می‌کند، زیرا آن فراشد به زندگی واقعی شباهت دارد و مستلزم محاسبه نفسگیری برای اپیزودهای طولانی است. نه ۲۰ ثانیه، بلکه هفت یا هشت دقیقه و شما باید طبیعی رفتار کنید و باورپذیر باشید، اما در عین حال باید نسبت به موقعیت خود در رابطه با دوربین اشراف داشته باشید. این کار ساده‌ای نیست. هیچ‌گونه برنامه‌ریزی مفصلی در فراشد فیلمبرداری وجود نداشت؛ با دنبال کردن خط داستانی، فضای زیادی برای بهانه‌برداری در صحنه وجود داشت.

۷ نقش طبیعت در فیلم چیست؟

طبیعت، شخصیت دیگر و شاید باید گفت شخصیت اصلی در فیلم است. در ابتدای نمی‌توانستم لزوم چنان مسافرت‌های طولانی را درک کنم و تنها با رسیدن به لوکیشن و تجربه آن زیبایی و قدرت باورنکردنی طبیعت، توانستم به دلایل آن پی ببرم. در محل فیلمبرداری، خورشید به ندرت از ۴۰ درجه بالاتر از خط افق می‌رود و تقریباً همان شش ساعت زمان جادویی معروف را به وجود می‌آورد که هر فیلمساز در پی آن است.

۷ برخی گزینش‌های بسیار جذاب در رابطه با صدای فیلم وجود دارد.

درست است و با چندین تقاضا برای نوار صدای فیلم داشتیم، به این معنا که مردم نه‌تنها موسیقی بلکه صداهای مورد استفاده در تصویر متحرک را دوست داشتند، همان مویه‌آوایی که آن حضور نامرئی شخصیت مونث در سرتاسر فیلم را موکد می‌کند.

تازه چه خبر د کتر جون؟

کالین فرث در اردوگاه اسرا

■ بازیگری که سال گذشته برای ایفای نقش پادشاه انگلستان در زمان جنگ جهانی دوم برنده جایزه اسکار شد، قصد دارد دوباره به آن دوران بازگردد. این بار در نقش یک اسیر جنگی، فیلم آینده کالین فرث «هرد راه‌هن» نام دارد که اقتباس از کتاب خاطرات پرفروش و برنده چندین جایزه اریک لوماکس، افسر بریتانیایی است که به تجربیات او در اردوگاه اسرای جنگی نیروهای ژاپنی و تحمل شکنجه می‌پردازد. این نویسنده سال‌ها بعد در خود ملاقات کرد که جزئیات آن در مستندی با عنوان «دشمن دوست من است؟» (۱۹۹۵) ثبت شده است. اندی پترسن و فرانک کورت‌ل بویس اقتباس از رمان و تبدیل آن به فیلمنامه را انجام داده‌اند و جاناتان تیلیزتیکی، کارگردان «هرد شعلهور» این فیلم را کارگردانی خواهد کرد. کالین فرث این روزها بازی در فیلم «گامبی» را به پایان برده است و به زودی مشغول بازی در فیلم «آرتور نیومن، حرفه‌ای گلف» خواهد شد.

همکاری نیک نولتی و تام ویتس

■ «جاده پست» نام فیلمی است که تام ویتس خواننده، ترانه‌سرا و آهنگساز که فیلم هم بازی می‌کند، در کنار نیک نولتی که دوبار نامزد جایزه اسکار شده (که هفته گذشته فیلم «جنگجو» با بازی او روی پرده رفت) در آن حضور خواهد داشت. به گزارش اسکرین دیلی، این فیلم مستقل با بودجه‌ای حدود یک میلیون دلار تولید خواهد شد که حتی برای یک فیلم مستقل هم بودجه اندکی به شمار می‌آید، بنابراین شرکت تولیدی «مبیک کالینینگهام» سعی دارد؛ نام این دوبازیگر حاکثر استفاده را ببرد. در واقع نیک نولتی هم اکنون مفت پروژه را در مراحل مختلف در دست دارد که دستمزد بازی او در هر کدام از آنها بسیار بیشتر از کل بودجه این فیلم است. داستان «جاده پست» درباره مرد خانه به دوشی است که به کمک زوج مزماره‌ای که در شرف از دست دادن مزرعه خود هستند، می‌رود. تاریخ اکران فیلم هنوز مشخص نشده است اما احتمالاً تولید آن اوایل سال آینده میلادی در کانادا آغاز خواهد شد.

مثبت- نمایشنامه نویس نوبل گرفته ایرلندی در سال ۱۹۶۹- سسورای در قرآن کریم ۹- ماهه حیات- نیکو- مقابل بود، تیره- پاکت‌دار ۱۰- همسر زن- تنظیم کننده قند خون ۱۱- شهر گیلان- بازی روشندان- الفت ۱۲- مهم، وهمی- کوه سیمیرغ- مرطوب ۱۳- بی‌حرمتی- نوزاد، طفل- شهر افغانستان ۱۴- پیشوا- باخبر- پر و آکنده ۱۵- آهو- ماده سرخ رنگ خون

عمودی:

۱- بافت‌شناسی- سردوشی ۲- شیپور گوش میانی- ناداری در استان خراسان- زره ساز ۳- کاسه بزرگ چوبین- دلبر، یخشنده- مقابل روستا ۴- ذره باردار- یک انگلیسی- ایستادگی ۵- همگی- لقب پادشاهان چینی- زن نازا ۶- جبریل- هر فصل کتاب ۷- رودی در آلمان- عنوان اشراف بریتانیا- عمومی‌تر- برهنه، عریان ۸- بانگ و آواز- قطب

افقی:

۱- بافت‌شناسی- سردوشی ۲- شیپور گوش میانی- ناداری در استان خراسان- زره ساز ۳- کاسه بزرگ چوبین- دلبر، یخشنده- مقابل روستا ۴- ذره باردار- یک انگلیسی- ایستادگی ۵- همگی- لقب پادشاهان چینی- زن نازا ۶- جبریل- هر فصل کتاب ۷- رودی در آلمان- عنوان اشراف بریتانیا- عمومی‌تر- برهنه، عریان ۸- بانگ و آواز- قطب

حل جدول ۱۳۲۰